

تأثیر اشتباه در شخص یا شخصیت در جنایت بر نفس

افشین رحیمی پردنجانی^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰)

چکیده:

قتل نفس و سلب حیات از انسان از مهم ترین جرایم علیه اشخاص است و در همه جوامع با واکنش شدید و در نظر گرفتن مجازات های سخت برای قاتلان همراه است. در نظام حقوقی اسلام مجازات قتل در صورتی که عمدی و عدوانی باشد، قصاص است و از این مجازات در قرآن کریم به عنوان منشا حیات جامعه یاد شده است. جرایم علیه اشخاص از جمله مباحث مهم حقوق کیفری اختصاصی است که به دو بخش جرایم علیه تمامیت جسمانی و جرایم علیه شخصیت معنوی تقسیم می شود. در این بین جرایم علیه تمامیت جسمانی (مثل قتل، قطع عضو، جرح، ضرب، سقط جنین) نسبت به جرایم علیه شخصیت معنوی (همچون توهین، افترا، قذف، نشر اکاذیب و...) از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. در بین جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرم قتل نیز از همه مهمتر است چرا که بنا به تعریف، قتل عبارت است از سلب حیات از انسان زنده. به این ترتیب جرم قتل، با ارزش ترین موهبت الهی به انسان را که همان جسم و جان او باشد، از وی می گیرد. بنابراین در همه نظام های حقوقی دنیا، جرم قتل از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار می باشد و به خصوص برای نوع عمدی آن مجازات های سنگینی همچون اعدام یا حبس ابد در قوانین کیفری کشورهای مختلف پیش بینی شده است. اما در بررسی انواع قتل ها، گاهی با مصادیق و مواردی مواجه می شویم که در آنها قاتل بر اثر «اشتباه در شخص مقتول» (اشتباه در هدف) یا «اشتباه در شخصیت مقتول» (اشتباه در هویت) مرتکب قتل شده است.

واژه های کلیدی:

اشتباه، اشتباه در شخص، اشتباه در شخصیت، جنایت بر نفس

۱- نویسنده و مسئول: کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، ایران

مقدمه:

اشتباه عبارت است از عدم آشنایی مرتکب به جرم بودن عمل خود. البته آنچه که امروزه مسلم می‌باشد این است که عامل «اشتباه» به طور کلی در حوزه حقوق جزای عمومی به عنوان یکی از «علل رافع مسئولیت کیفری» (یا به عبارت دقیق‌تر «علل مانع مسئولیت کیفری») قلمداد می‌گردد؛ لکن برای ارزیابی نتایج اشتباه، باید «اشتباه حکمی» را از «اشتباه موضوعی» متمایز ساخت. در مورد جرم قتل و تأثیر اشتباه موضوعی در آن نیز به نظر می‌رسد که تحلیل قضیه کمی پیچیده باشد به طوری که باید بین دو فرض «اشتباه قاتل در شخص مجنی علیه» و «اشتباه قاتل در شخصیت بزه‌دیده» قائل به تفکیک شد؛ زیرا هر کدام از این اشتباهات منجر به تحقق نوع خاصی از قتل می‌گردند که تبعاً مجازات متفاوتی را نسبت به دیگری دارا هستند. اشتباه ممکن است حکمی باشد یا موضوعی. در مورد اشتباه حکمی، فرض «مسموع نبودن ادعای اشتباه» حاکم است، ولی اشتباه موضوعی به لحاظ اینکه عنصر روانی جرم را زایل می‌سازد، رافع مسئولیت و یا تغییر دهنده عنوان مجرمانه و در نتیجه مسئولیت کیفری است. اشتباه در حکم غیرجزائی نیز چون به اشتباه موضوعی برگشت دارد رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. اشتباه در شخص مجنی علیه قتل از مصادیق اشتباه موضوعی است. در اشتباه موضوعی، به لحاظ اینکه عنصر روانی جرم زایل می‌گردد، آن اشتباهی نیز در شخص مقتول، رافع مسئولیت خواهد بود که خصوصیت فوق یعنی زایل کردن عنصر روانی را دارا باشد. اشتباه در شخص، در صورتی که قصد قتل شخص محترم‌النفسی وجود داشته باشد و شخص محترم‌النفس دیگری کشته شود، هیچ تأثیری در مسئولیت مرتکب نخواهد داشت. اما در صورتیکه قصد قتل شخص مهدورالدمی وجود داشته باشد ولی اشتباه شخص محترم‌النفسی کشته شود، به لحاظ اینکه قصد قتل انسان محترم‌النفس از ابتدا وجود نداشته، قتل به منزله شبهه عمد خواهد بود. اشتباه در شخصیت مقتول حکماً همانند اشتباه در شخص است ولی موضوعاً اندکی تفاوت دارد. قانون مجازات اسلامی، در مورد اشتباه در شخص حکمی ندارد ولی در مورد اشتباه در شخصیت مقتول، تبصره ۲ ماده ۲۹۱ دارای حکم است و قتل واقع در اثر اشتباه در شخصیت مقتول را به منزله شبهه عمد دانسته است.

بیان مسأله:

اشتباه در هویت (شخصیت) مجنی علیه، که اشتباه در تطبیق نیز خوانده می‌شود^۱. اشتباه ذهنی مرتکب در شناسایی هویت مجنی علیه و اصطلاحاً جهل به «کیستی» اوست. شناخته نبودن هویت مقتول بر قاتل، جز

^۱ -مزروعی، رسول، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص، ج ۱، چاپ اول، قم ۱۳۹۴، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ص ۲۴۴

ارکان قتل عمد نیست و با توجه به اینکه شخص مجاز به کشتن فرد محقون الدم نیست، اشتباه در هویت مجنی علیه نوع جنایت را از عمد به غیر عمد تغییر نمی دهد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز در ماده ۲۹۴ اشتباه در هویت را به شرط آنکه مجنی علیه مهدورالدم نباشد عمد دانسته است. بدیهی است با توجه به اطلاق کلمه جنایت، اگر جنایت با اشتباه در هویت بر مادون نفس نیز واقع شود، همچنان عمد خواهد بود^۱. از این رو اگر کسی قصد قتل کسی را کند، اما ضربه بر عضو وارد شود و سپس کشف شود که ضارب در هویت مجنی علیه اشتباه کرده است، جنایت عمد خواهد بود. از سوی دیگر اشتباه ذهنی مرتکب در جهل به ویژگی ها، کیفیات (چگونگی) مجنی علیه است که خود گاه می تواند ناشی از اشتباه در هویت و گاه ناشی از اشتباه در حکم باشد، برای نمونه، اگر (الف) به تصور اینکه (ب) مهدورالدم است، وی را به قتل برساند و سپس هویت مقتول روشن و مشخص شود که (ج) را کشته است، این امر افزون بر اشتباه در اوصاف مجنی علیه، اشتباه در هویت نیز خواهد بود. چنین جنایتی ترکیبی از این دو اشتباه است و همان است که برخی حقوقدانان آن را اشتباه در شخصیت بدون قصد مجرمانه نامیده اند و آن را با اشتباه در هویت با قصد مجرمانه، تفکیک کرده اند.^۲ اما در فرض دوم اشتباه در اوصاف مجنی علیه می تواند صرفا ناشی از تصور اشتباه مرتکب نسبت به مهدورالدم بودن مجنی علیه (بدون اشتباه در هویت او) باشد، بنابراین اگر (الف) به تصور مهدورالدم بودن (ب) را به قتل برساند و سپس مشخص شود که (ب) اساسا مهدورالدم نبوده است، این امر صرفا اشتباهی است که در کیفیات مجنی علیه واقع شده است.^۳ اشتباه در اوصاف مجنی علیه نوع جنایت را از عمد به شبه عمد تغییر می دهد، اگرچه قتل ذاتا عمد است. اما اشتباه در فرض دوم محل اختلاف است.^۴

۱ میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، چاپ نوزدهم، ویرایش سوم، تهران ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان، ص ۳۷۸

۲ صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی- جرائم علیه اشخاص، چاپ ۲۱، تهران ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان، ص ۲۹۱

۳ همان، ص ۲۹۲

۴ آقابابایی، حسین، قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، فصلنامه مجله فقه اهل بیت (ع)، ج ۲۲، ص ۱۹۱

فصل اول - مفاهیم:

گفتار اول - تبیین واژگان:

بخش اول - تعریف لغوی :

الف - اشتباه :

واژه اشتباه در کتب لغت به معنای مانند شدن و یا چیزی یا کسی را به جای چیزی یا کسی گرفتن^۱، شک و شبهه و سهو و خطا^۲ و... آمده است. اشتباه در لغت به معنی پوشیده شدن، نهفته ماندن، مانند شدن، بازشناختن، و باز ندانستن و در اصطلاح عبارتست از تصور خلاف واقع از یک واقعیت خارجی که یا بصورت موضوعی و یا بصورت حکمی می‌باشد.^۳

ب - اشتباه در شخص:

اشتباه در هویت مجنی علیه مثل اینکه کسی قصد قتل شخص معینی را دارد، ولی به هنگام تیر اندازی بنا به جهاتی از جمله عدم مهارت در هدف گیری، اشتباهاً شخص دیگری را هدف گلوله قرار می‌دهد در این مثال فرض بر این است که تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کرده است. در حقیقت در فعل خود خطا کرده است و خطای واقع شده ناشی از فعلی است که آن را قصد نموده است. "بنابراین قتل ناشی از اشتباه در هدف، ناشی از خطای مرتکب در عنصر مادی جرم می‌باشد.

ج - اشتباه در شخصیت:

اشتباه: مانند شدن در چیزی به چیز دیگر در نظر انسان، یکی را به جای دیگری گرفتن یا کاری به غلط انجام دادن، شک و شبهه، سهو و خطا^۱.
شخصیت: شرافت و بزرگواری^۲.

د - جنایت بر نفس:

جنایت: تبهکاری، جرم و گناه بزرگ^۴.
نفس: جان، خون، تن، جسد، شخص انسان^۴ تبهکاری بر جان انسان را گویند.

۱ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران ۱۳۳۰، دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه

۲ عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان، ۱۳۳۳

۳ شاملو احمدی، محمد حسین؛ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، تهران، نشر دادیار، ۱۳۸۰، چاپ اول ص ۴۹.

۴ ۱ و ۲ و ۳ و ۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان

بخش دوم - تعریف اصطلاحی:

۱- اشتباه:

از نظر اصطلاحی اشتباه، تصور خلاف واقعی است از چیزی (مادی یا معنوی)^۱ و یا به تعبیر کامل تر عبارت است از «تصور خلاف انسان از واقع، چندان که امر موهومی را موجود و یا موجودی را موهوم بیندارد. معمولاً اشتباه انسان از ناآگاهی و جهل او به امور واقع مایه می گیرد و خود ممکن است از بی دقتی، بی مبالاتی و نداشتن توجه کامل به امور ناشی شود»^۲

اشتباه در قانون عبارتست از اشتباه در موضوع یا مصداق مانند بردن مال دیگری به اشتباه و به تصور اینکه مال مذکور متعلق به خود وی می باشد در اینجا چون سوء نیت مدخلیت نداشته و رکن مادی جرم بر مبنای تصور اشتباه تحقق یافته لذا جرم سرقت محقق نمی شود پس اشتباه در جانب موضوعات احکام را اشتباه موضوعی می گویند مثلاً اشتباه عاقد اشتباه در موضوعی است و غالب اشتباهات در عقود از همین گونه اشتباه است^۳.

۲- اشتباه در شخص:

قتل ناشی از اشتباه در هویت بر طبق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به این معناست که قاتل شخصیت فرد مقتول را اشتباه گرفته است. قانونگذار صراحتاً جز در مواردی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشد در باقی موارد قتل ناشی از اشتباه در هویت را قتل عمد دانسته است. مورد قتل ناشی از اشتباه در هدف اصطلاحات مختلفی را به کار برده اند که از جمله آنها «قتل ناشی از خطا در شخص»، «قتل ناشی از اشتباه در هدف گیری»، «قتل ناشی از اشتباه در شخص»، «قتل ناشی از اشتباه راجع به شخص»، «قتل ناشی از خطای در اصابت» و «قتل ناشی از خطا در تیراندازی» می باشند.

۳- اشتباه در شخصیت:

منظور از خطای در شخصیت این است که مجرم، قتل شخصی را به گمان اینکه زید است قصد کند و بعد از قتل معلوم می شود که او عمرو بوده است. خطای در شخصیت عبارت است از خطا در گمان و قصد فاعل. زیرا کسی که به طرف شخص معینی به گمان اینکه زید است تیراندازی می کند و سپس معلوم می گردد که آن شخص عمرو بوده است، در قصد خود خطا کرده و خطای واقع شده از آن چیزی ناشی شده است که آن را صحیح

۱ جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۳۴۵

۲ اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی جلد ۲ چاپ هفتم، ۱۴۰۱ نشر میزان، ص ۱۰۲

۳ جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق/ تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، چاپ اول، ج اول، ص ۳۹۵، و شاملو احمدی، محمد حسین، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۴۹.

می‌پنداشته و قصد نموده است. به بیان دیگر، گاهی مرتکب به همان کسی که او را هدف می‌گیرد ضربه می‌زند، در حالی که در شناسایی وی دچار اشتباه شده است؛ یعنی او را به دلیل تاریکی هوا یا شباهت ظاهری و امثال آن، مثلاً شخص «الف» پنداشته در حالی که در واقع، او شخص «ب» بوده است.

۴- جنایت بر نفس:

قانون مجازات اسلامی بدون تعریف جامع و مانع از قتل عمد، در ماده ۲۹۰ به شرح مصادیق قتل عمد می‌پردازد:

جنایت در موارد زیر عمدی است :

الف- هر گاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

ب- هر گاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد هرچند قصد ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هر گاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نا متعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هر گاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود، یا نظیر آن واقع شود مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند. قانون تعریفی از قتل عمد به عمل نیاورده است اما می‌توان آن را چنین تعریف کرد: « رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود.^۱»

۱ گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران ۱۳۹۴، انتشارات مجد، ص ۲۸۶

بخش دوم - پیشینه :

در اواسط دهه ۱۳۸۰ شمسی، لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه قانون مجازات اسلامی» تقدیم مجلس شورای اسلامی وقت گردید که نسبت به قوانین قبلی، رویکرد دیگری را در مورد قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخص مجنی علیه اتخاذ کرده بود زیرا مطابق ماده ۶-۳۱۱ این لایحه: «هرگاه کسی اقدام به جنایت عمدی نسبت به شخص معینی بکند، اما در اثر خطا در فعل مانند کمانه کردن گلوله، جنایت بر شخص دیگری که مقصود نبوده وارد شود، چنانچه دیگری در معرض بوده و جانی نیز متوجه آن بوده و احتمال وقوع جنایت بر او را می‌داده است و مع ذلک اقدام کرده، جنایت واقع شده عمدی است و قصاص دارد و در غیر این صورت، خطای محض است و دیه یا آرش بر عاقله است. در هر صورت اقدام جانی نسبت به شخص اول، شروع به جنایت عمدی بوده و به شرح مندرج در این قانون محکوم به مجازات شروع به قتل می‌شود».

اما لایحه فوق در فرایند تقنینی خود دچار تحولات و دگرگونی‌های زیادی گردید و با اصلاحات مبنایی و ساختاری قابل توجهی مواجه شد و نهایتاً با عنوان «قانون مجازات اسلامی» در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۱۹۸۷۳-۱۳۹۲/۳/۶ منتشر گردید. به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ با رویکرد و دیدگاه دقیق‌تری موضوع قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخص مجنی علیه را مطرح نموده است زیرا به موجب بند پ ماده ۲۹۲ این قانون: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید»، خطای محض محسوب می‌شود. لکن تبصره همین ماده در جهت تبیین دقیق موضوع، چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.» بنابراین آگاهی و توجه مرتکب در هنگام ارتکاب جرم (تیراندازی) مبنی بر اینکه اقدام او نوعاً و متعارفاً (نه مشخصاً نسبت به فرد معین) موجب جنایت بر انسان دیگری می‌گردد، جنایت را عمدی خواهد کرد و لذا در صورتی که مجنی علیه بر اثر اصابت گلوله فوت کند، مرتکب با توجه به سایر شرایط قانونی، به قصاص نفس محکوم می‌شود. بدیهی است هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند، جنایت عمدی محسوب می‌شود. (بند ت ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) بمب‌گذاری در اماکن عمومی یکی از بارزترین مصادیق «تروریسم» می‌باشد. تروریسم یک شیوه مبارزه مجرمانه است که در

بسیاری از موارد آن (البته نه همیشه)، فردیت قربانیان مدنظر نیست. در غالب موارد، قربانیان تروریسم برحسب اتفاق انتخاب می‌شوند و تعدی به آنان، با هدف اولیّه نابودی آنها نیست، بلکه غرض اصلی، ایجاد رعب و وحشت در گروه یا حکومتی است که این افراد به نوعی به آن تعلق دارند. قصد ایجاد ترس، وحشت، رعب و هراس بین افراد یا گروه‌های معین یا عموم مردم، به عملیات تروریستی اصالت می‌بخشد. آنچه که ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترسی که در سایر جرایم برای قربانی به وجود می‌آید تفکیک می‌کند آن است که در جرایم دیگر، ایجاد ترس و وحشت، هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می‌شود. به طور مثال، سارقی که به طرف قربانی حمله کرده و جیب او را خالی می‌کند یا به زور سلاح، کیف او را می‌گیرد نیز ایجاد ترس می‌کند، ولی چنین سارقی تروریست محسوب نمی‌شود، زیرا هدف او ایجاد ترس نبوده بلکه ربودن مال قربانی است. اما برای تروریست، خصوصاً تروریست سیاسی، ایجاد ترس و وحشت در قربانیان مستقیم این جرم یا در بسیاری از موارد به طور غیرمستقیم در افراد دیگر، هدف اصلی است. به همین دلیل بند ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مقرر نموده است: «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند»، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

فصل دوم- تحلیل محتوا:

گفتار اول - مفهوم شبهه در حقوق کیفری اسلام و ایران:

برای تحقق جرایم عمدی احراز «عمد در فعل» یا همان «سوءنیت عام» مرتکبان (یعنی اراده خودآگاه آنها در ارتکاب عمل مجرمانه) شرط است. بنابراین به طور مثال، سارق باید با «علم و آگاهی به نامشروع بودن فعل خود» (عدم جهل به حکم) و «معرفت به کیفیت فعل مجرمانه خویش» (عدم جهل به موضوع)، عمد و اراده در ارتکاب جرم خود داشته و خواستار فعل مجرمانه باشد. مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید مُمحِرز شود»

البته در تحقق برخی جرایم عمدی همچون توهین، «سوءنیت خاص» مرتکبان شرط نیست و همچون همه جرایم دیگر، اصولاً «انگیزه» متهمان در ارتکاب جرم بی‌تأثیر می‌باشد. لکن قانونگذار در مورد برخی جرایم، حدوث «شبهه» را جزء یکی از موانع مسئولیت کیفری مرتکب دانسته است. حدوث شبهه نیز مربوط به فعل و انفعالات ذهنی مرتکب می‌باشد که در اصطلاح حقوق کیفری، «عنصر روانی جرم» یا «عنصر معنوی جرم» نامیده

می‌شود. «شبهه» به معنی «اشکال در تمییز دادن حلال از حرام» می‌باشد. به عبارت دیگر، «شبهه» امری است که در آن انسان نتواند حکم به صواب یا خطا کند و در تشخیص حق از باطل دچار شک و تردید گردد. منشأ شک و تردید در حلال یا حرام بودن نیز دو چیز است که عبارتند از:

اول - شک و تردید در حکم :

که از دیدگاه فقهی «شُبُهَةٌ حُکْمِيَّةٌ» (شبهه حکمی) نامیده می‌شود و عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی برای مرتکب معلوم نباشد. به عبارت دیگر، این نوع اشتباه عبارت است از تصور نادرستی که شخص نسبت به قانون دارد به این معنا که به تصور این که عمل مباح و قانونی انجام می‌دهد، مرتکب عمل مجرمانه ای می‌شود حال ممکن است این اشتباه ناشی از جهل نسبت به قانون باشد و یا ناشی از تفسیر نادرست قانون .

۱- اشتباه ناشی از تفسیر غلط قانون، ۲- اشتباه ناشی از جهل به قانون.

«اشتباه ناشی از تفسیر غلط قانون» به علت تفسیر نادرست مرتکب و عدم درک صحیح او از مضمون و مفاد قانون می‌باشد. بنابراین، علی‌الاصول این نوع اشتباه مطلقاً در مسئولیت کیفری تأثیری ندارد.

اما در مورد «اشتباه ناشی از جهل به قانون» مطلب کمی پیچیده است. در حقوق ایران قاعده کلی این است که به موجب ماده ۱ قانون مدنی (اصلاحی مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴): «مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه‌پرسی، پس از طی مراحل قانونی به رئیس‌جمهور ابلاغ می‌شود. رئیس‌جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف ۷۲ ساعت پس از ابلاغ، منتشر نماید». همچنین بر اساس تبصره این ماده (اصلاحی مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴): «در صورت استنکاف رئیس‌جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده، به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید.»

به هر حال مطابق ماده ۲ قانون مدنی (اصلاحی مورخ ۱۳۴۸/۸/۲۹): «قوانین ۱۵ روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم‌الاجرا است مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.» ضمناً طبق ماده ۳ قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸): «انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.»

به این ترتیب، مسلم است که پس از انتشار قانون و گذشت مهلت پانزده روزه مقرر در ماده ۲ قانون مدنی، دیگر ادعای جهل به قانون و بی‌اطلاعی از آن پذیرفته نخواهد شد. با عنایت به مواد فوق، قاعده کلی در «امور مدنی» این است که ادعای جهل به قانون مطلقاً پذیرفته نیست؛ لکن حتی در این زمینه نیز استثنائاتی در حقوق ایران وجود دارد. برای مثال، هرگاه زن و مردی بدون اطلاع از موانع قانونی نکاح با یکدیگر ازدواج نمایند، رابطه آنها نامشروع تلقی نشده و آثار نکاح صحیح بر آن بار خواهد شد. در «امور کیفری» نیز اصل کلی این است که «اشتباه

ناشی از جهل به قانون» تأثیری بر مسئولیت جزایی مرتکب ندارد؛ لکن این نوع اشتباه که اصطلاحاً «جهل به قانون» نامیده می‌شود، در مواردی به صورت کاملاً استثنایی در حقوق اسلام و ایران جزء علل مانع مسئولیت کیفری محسوب می‌گردد. به این ترتیب در فقه جزایی اسلام و حقوق کیفری ایران، برخلاف برخی از نظام‌های حقوقی دیگر، رافع مسئولیت نبودن جهل حکمی یک قاعده مطلق نمی‌باشد، بلکه این ادعا در موارد خاصی قابل پذیرش است. به موجب ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.» همانطور که واضح است، صدر ماده فوق در مورد بحث جهل به قانون، حکم اصلی را مقرر کرده که مطابق آن «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست.» اما ذیل همین ماده، دو استثناء بر حکم اصلی بیان کرده است که در مورد آنها جهل مرتکب به قانون مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این دو استثناء عبارتند از:

۱- «تحصیل علم عادتاً برای مرتکب ممکن نباشد.»

۲- «جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.»

به این ترتیب، مقنن در استثنای دوم مذکور در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، به مواردی اشاره نموده که از دیدگاه شرع اسلام، جهل به حکم برای مرتکب، عذر محسوب شده و به همین دلیل از مجازات معاف می‌گردد. از آنجایی که کلیه جرایم حدی مذکور در قانون مجازات اسلامی، منبعت از رویکردهای شارع مقدس اسلام هستند، لذا جهل به حکم در مورد آنها، شرعاً عذر محسوب می‌شود. البته در حقوق جزای اسلام، جهل به دو نوع «جهل تقصیری» و «جهل قُصوری» تقسیم می‌گردد. «جهل تقصیری» به این معنی است که شخص جاهل، می‌توانسته از حکم آگاه شود و امکان رفع جهل را داشته است لکن در اثر سهل‌انگاری و تقصیر به دنبال آگاهی نرفته باشد. اما «جهل قُصوری» به این معناست که شخص جاهل، در شرایطی قرار گرفته باشد که اساساً به هیچ وجه نمی‌توانسته دسترسی به حکم پیدا کرده و از آن آگاه شود.

به هر حال، ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ چنین مقرر داشته است: «در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری، به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.» بنابراین طبق این ماده، جهل و عدم آگاهی مرتکب به حرمت شرعی جرم حدی، جزء علل مانع مسئولیت کیفری محسوب می‌گردد.

دوم - شک و تردید در موضوع :

که از دیدگاه فقهی «شبهه موضوعیه» (شبهه موضوعی) نامیده می‌شود و عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی برای مرتکب معلوم باشد لکن موضوع خاصی از آن به جهتی مورد تردید قرار گیرد. به عبارت دیگر در

شبهه موضوعی، مرتکب حکم یک مسئله کلی را می‌داند، اما نمی‌داند یا تردید دارد که آیا فلان موضوع نیز جزء این حکم است یا خیر. به این ترتیب، مثلاً هرگاه حکم حرمت شرب مسکر یا شرب خمر برای فردی معلوم باشد، اما او نداند یا مردد باشد که مایع درون لیوان، مسکر یا خمر محسوب می‌شود یا خیر و در عمل نیز آن مایع را بنوشد، شبهه موضوعیه درباره مرتکب تحقق یافته است. برای بررسی تأثیر اشتباه موضوعی باید جرایم را به دو دسته عمدی و غیر عمدی تقسیم کرد:

۱- اشتباه موضوعی در جرایم عمدی :

تأثیر اشتباه موضوعی در این نوع جرایم، بر حسب اینکه اشتباه به کدام جزء از فصل مجرمانه تعلق گیرد متفاوت است. اگر به یکی از عناصر و اوصاف اساسی جرم تعلق گیرد دو حالت ممکن است حادث شود یا اینکه به علت فقدان قصد مجرمانه، وقوع جرم منتفی شود. -مثال قبلی- و یا اینکه باعث تغییر وصف و ماهیت جرم شود مثال: داروسازی به خیال اینکه داروی شفابخشی به بیمار می‌دهد، داروی مهلکی به او تحویل دهد و او در اثر مصرف آن دارو، بمیرد، در اینجا وصف مجرمانه دارو فروش قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی خواهد بود نه قتل عمد. هرگاه اشتباه به یکی از عناصر فرعی جرم تعلق گیرد- مثل اینکه کار فرمایی به تصور اینکه کارگری که استخدام کرده بیشتر از ۱۵ سال تمام سن دارد ولی بعداً مشخص گردد که کارگر مذکور کمتر از ۱۵ سال سن داشته ۱۷- هیچ گونه تأثیری بر مسؤولیت کیفری مشتبه نخواهد داشت. در نهایت اگر اشتباه نسبت به یکی از کیفیات مشدده جرم باشد کیفیت مشدده را زائل خواهد کرد - مثال: فردی به تصور اینکه یکی از افراد موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا را مورد توهین قرار می‌دهد به شخص عادی توهین کند، مستند محکومیت وی ماده ۶۰۸ خواهد بود.

۲- اشتباه موضوعی در جرایم غیر عمدی :

عنصر روانی در این نوع جرایم، عبارت است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. اصولاً در این نوع جرایم، اشتباه موضوعی این عنصر را زائل نمی‌کند و مرتکب جرم علی رغم اشتباه، قابل تعقیب و مجازات است زیرا که اشتباه خود یکی از مصادیق بارز بی احتیاطی، بی مبالاتی و بی توجهی به نظامات دولتی است بنابراین اشتباه در این قبیل جرایم مؤثر بر مسؤولیت کیفری مرتکب نیست - مثل اینکه کسی قصد کشتن حیوانی را داشته باشد و اشتبهاً تیر او به انسان دیگری اصابت کند و او را به قتل برساند به موجب ماده ۲۹۶ مرتکب قتل خطای محض شده است. همچنانکه واضح است، علت شبهه (اعم از حکمی و موضوعی) گاهی «تردید و شک» مرتکب بوده و گاهی نیز «ناآگاهی» او می‌باشد. بنابراین از دیدگاه حقوق کیفری، علت شبهه دو چیز است: یکی «اشتباه» مرتکب در حکم یا موضوع عمل مجرمانه و دیگری «جهل» مرتکب در حکم یا

موضوع عمل مجرمانه. البته برخی از حقوقدانان با قدری تسامح، مفاهیم «اشتباه» و «جهل» را یکی دانسته و آنها را در یک سرفصل مورد بررسی قرار داده‌اند؛ لکن باید توجه داشت که از دیدگاه دقیق حقوقی، «اشتباه» و «جهل» تا اندازه‌ای با هم تفاوت دارند به این ترتیب که در «اشتباه» درجاتی از آگاهی به حکم یا موضوع برای مرتکب وجود دارد هرچند که این میزان آگاهی برای او مفید علم نبوده و فقط باعث ایجاد شک و تردید در وی می‌شود. اما در «جهل» هیچ نوع علم و آگاهی برای مرتکب وجود ندارد و لذا او «جاهل» محسوب می‌گردد.

گفتار دوم - قاعده درأ :

به طور کلی، حقوق جزای اسلام قاعده معروف «تُدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» را دارا می‌باشد که مورد قبول همه فقهای امامیه بوده و به قاعده «درأ» مشهور است. این قاعده مستند به روایاتی از حَضْرَاتِ معصومین (ع) است که بر اساس آن حدود را باید با حدوث شبهه ساقط کرد. کلمه «حدود» مذکور در این قاعده نیز اعم از هر نوع کیفری است و نه فقط حدّ به معنای خاص. پس باید با بروز شک و تردید و حتّی ظنّ و گمان در وقوع جرم یا شرایط بزه یا شرایط مسئولیت کیفری، از اجرای مجازات خودداری نمود. در واقع، مقتضی است که کیفرها فقط در مواردی جاری گردند که در مورد حدوث جرم و شرایط آن و همچنین اوصاف لازم برای تحقّق مسئولیت کیفری مرتکب، قطع و یقین و صددرصد علم وجود داشته باشد. بنابراین همانطور که معروف است «اگر ده نفر جانی از چنگال عدالت بگریزند بهتر است از اینکه فرد بی‌گناهی مجازات گردد.» قانونگذار ایران نیز با توجه به نظر مشهور فقهای شیعه، عنوان مبحث ششم از فصل یازدهم از بخش دوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲/۲/۱ را «اعمال قاعده درأ» گذارده و ۲ ماده به آن اختصاص داده است. مطابق ماده ۱۲۰ این قانون: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد، جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.» این ماده به طور مطلق از عبارت «جرم» استفاده کرده و آن را مقید ننموده است. لذا تفسیر ظاهری، آن است که همه جرایم را در بر می‌گیرد.

اما ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی فقط اختصاص به حدوث شبهه در جرایم حدّی دارد. بر اساس این ماده: «در جرایم موجب حدّ به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد، جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.» به این ترتیب، به صرف وجود شبهه یا تردید در وقوع یا شرایط تحقّق کلیّه جرایم حدّی (به استثنای چهار جرم محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف) بدون نیاز به تحصیل دلیل، این جرایم ثابت نمی‌گردند.

گفتار سوم - حدیث رفع :

از جمله دلایل مهم دیگر عدم مسئولیت کیفری شخص جاهل و ناآگاه بر اساس سنت قولی معصومین(ع)، حدیث معروف «رَفَع» است که منقول از پیامبر(ص) است. پیامبر(ص) فرمود: «رُفِعَ عَن أُمَّتِي تِسْعَةَ الْأَشْيَاءِ: الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدَ وَالطَّيْرَةَ وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَهِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَه». یعنی: از امت من مؤاخذه از نه چیز برداشته شد: خطا و فراموشی و آنچه به آن اکراه شده‌اند و آنچه نمی‌دانند و آنچه که از طاقتشان خارج است^۱ و آنچه که به آن ناچار و مضطر شده‌اند و حسد و فال بد و اندیشیدن در وسوسه در آفرینش تا زمانی که به زبان آورده نشود.^۲

مبحث دوم - تأثیر اشتباه قاتل در شخص مجنی علیه :

گفتار اول - تعریف:

تعریف قتل ناشی از اشتباه در هدف بدین گونه مطرح می‌شود که کسی قصد ارتکاب قتل شخص معینی را دارد و عملیات اجرایی جرم را هم شروع کرده، ولی بنا به علتی دچار اشتباه می‌شود و در نتیجه شخص دیگری را به قتل می‌رساند. مثلاً کسی از روی دشمنی که با شخص الف دارد، قصد کشتن وی را می‌کند و با تهیه سلاح، در مسیر عبور وی کمین می‌گیرد تا او را هدف گلوله قرار داده و به قتل برساند؛ ولی به هنگام تیراندازی دچار اضطراب شدید می‌گردد و در نتیجه به جای آنکه الف را نشانه بگیرد، عابری را هدف قرار داده و به زندگی وی خاتمه می‌دهد.^۱ به این ترتیب قتل ناشی از اشتباه در هدف یعنی ناکام ماندن جرمی که مقصود مرتکب بوده و وقوع جرم دیگر به علت اشتباه اوست. مانند کسی که قصد قتل شخص معینی را دارد، ولی به هنگام تیراندازی بنا به جهاتی از جمله عدم مهارت در هدف‌گیری، اشتباهاً شخص دیگری را هدف گلوله قرار می‌دهد. در این مثال فرض بر این است که تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کرده است.^۲ حقوقدانان و اساتید حقوق جزا در مورد قتل ناشی از اشتباه در هدف اصطلاحات مختلفی را به کار برده‌اند که از جمله آنها - قتل ناشی از خطا در شخص - قتل ناشی از اشتباه در هدف‌گیری - قتل ناشی از اشتباه در شخص - قتل ناشی از اشتباه راجع به شخص - قتل ناشی از خطای در اصابت و قتل ناشی از خطا در تیراندازی می‌باشند. دکتر عبدالقادر عوده در مورد قتل ناشی از اشتباه در هدف می‌نویسد: « منظور از خطا در شخص این است که مجرم شخص معینی را قصد کند، ولی تیر او به یک شخص دیگری اصابت نماید. خطا در شخص همان خطا در فعل است و کسی که به

۱ حر عاملی، محمدبن حسن، و سَائِلُ الشَّيْخِ إِلَى تَحْصِيلِ الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ، ناشر: کتابچی، تهران ۱۳۸۶، جلد ۱۵، ص ۳۶۹؛

۲ ابن بابویه، محمدبن علی، الخِصَال، جلد ۲، مترجم: محمدباقر کمره ای، ص ۴۱۷ و ابن بابویه، محمدبن علی، التَّوْحِيد، مترجم: محمدباقر کمره ای، ص ۳۵۳، قرن چهارم

طرف شخص معینی تیراندازی می‌کند و در هدف‌گیری خطا نماید و تیر او به شخص دیگری اصابت نماید، در حقیقت در فعل خود خطا کرده است و خطای واقع شده ناشی از فعلی است که آن را قصد نموده است.^۱ بنابراین قتل ناشی از اشتباه در هدف، ناشی از خطای مرتکب در عنصر مادی جرم می‌باشد. به عبارتی می‌توان گفت: در برخی موارد جانی قصد دارد که به شخصی جنایتی وارد کند ولی جنایت به شخص دیگری وارد می‌شود مثلاً «الف» قصد دارد «ب» را به قتل برساند اما اشتباهاً «ج» را به قتل می‌رساند بر حسب اینکه این اشتباه به چه دلیل بوده دو نوع اشتباه وجود دارد:

۱- اشتباه در هدف (شخص)

۲- اشتباه در هویت (شخصیت)

اشتباه در هدف: به این معنی است که جانی بخواهد جنایتی را به جسمی وارد کند ولی جنایت به جسم دیگری وارد شود مثلاً «الف» برای قتل «ب» به سمت وی شلیک کند ولی در اثر اشتباه در هدف گیری تیر به جای «ب» به «ج» برخورد کرده و «ج» کشته شود. اشتباه در هدف، نسبت به مجنی علیه جنایت خطای محض و نسبت به شخص مدنظر جانی شروع به جنایت محسوب می‌شود.^۱ البته برخی از حقوقدانان در صورتی که شخص مورد نظر جانی و شخصی که جنایت بر وی وارد شده محقون الدم باشند اشتباه در هدف را فقط جنایت عمدی نسبت به مجنی علیه می‌دانند.^۲ سوالی که در این جا مطرح می‌گردد اینکه چرا قانونگذار مثل اشتباه در هویت (ماده ۲۹۴ ق.م.ا) صراحتاً تکلیف اشتباه در هدف را مشخص نموده است؟

به لحاظ دیدگاه فقهی اکثر فقها (چه فقهای متأخر و چه فقهای معاصر) اشتباه در هدف را مؤثر در ماهیت قتل ارتكابی دانسته‌اند و هیچ تفکیکی بین جایی که هدف اولیه محقون الدم بوده با جایی که هدف اولیه مهدورالدم بوده قائل نشده‌اند. در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۰) که نخستین بار بحث شبهه در آن مطرح شد مقنن تحت تأثیر دیدگاه فقها اقدام به وضع ماده ۲۹۶ این قانون نمود که در صورت تحقق اشتباه در هدف قتل ارتكابی در هر صورت خطای محض محسوب می‌گردد. دیدگاهی که مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته بود و پذیرش آن نتایج نامعقولی را همراه داشت. در خصوص اشتباه در هویت اکثر فقها معتقد بوده‌اند که این اشتباه تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی ندارد و قتل کماکان عمد تلقی می‌گردد. اما در خصوص اشتباه در هدف گروهی از فقها (چه فقهای متأخر و چه فقهای معاصر) که در اکثریت هستند مطلقاً معتقدند قتل ارتكابی خطای محض است (بدون آنکه بین حالتی که هدف اولیه محقون الدم باشد با حالتی که هدف اولیه مهدورالدم باشد تفاوتی قائل شوند). بنابراین قانونگذار حاضر اگر می‌خواست صراحتاً بیان کند که در اشتباه

۱ میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای عمومی ۱، انتشارات دادگستر، چاپ دوم ۱۴۰۰، تهران، ص ۳۶۹

۲ اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی ج ۱، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ تهران، ص ۱۹۳

در هدف عمل ارتكابی عمد است قطعاً با ایراد فقهی شورای نگهبان مواجه می شد پس مقنن با حذف آگاهانه ماده ۲۹۶ سابق به صورت ضمنی این پیام را منتقل کرده که اشتباه در هدف تاثیری در ماهیت قتل ارتكابی نداشته و قتل واقع شده عمد تلقی می گردد. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اقدام به حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق نمود و با وضع بند "ت" ماده ۲۹۰ با کمی تفسیر عمل فردی را که به قصد کشتن انسان محقون الدم تیری رها می کند، ولی تیرش به انسان محقون الدم دیگری اصابت می کند را مشمول قتل عمد دانسته و مرتکب را مستحق قصاص نفس می داند^۱.

آیا محقوق الدم یا مهدورالدم بودن نخستین قاتل در تحقق قتل ناشی از اشتباه در هدف موثر است؟

عده ای از استادان و صاحب نظران پاسخ این سوال را «آری» می دانند و بنابراین معتقدند که اگر هدف اولیه قاتل محقون الدم (معصوم الدم) باشد، قتل عمد محسوب می گردد و اگر هدف اولیه قتل شخص مهدور الدمی باشد، قتل خطای محض است. اگر کسی تیری به طرف انسان محقون الدمی بیندازد و تیر او در اثر عدم مهارت یا در اکثر کمانه کردن یا فرار آن شخص به فرد دیگری اصابت کند و موجب مرگ او شود، مورد از موارد قتل عمدی است. مرتکب جرم قانوناً تیراندازی می کند اما تیرش به انسان بی گناه دیگری اصابت می کند، مانند این که کسی در مقام دفاع از نفس یا ناموس خود برای دفع حلقه با تعرض متجاوز تیراندازی می کند، لیکن تیرش به انسان بی گناه دیگری که مطلقاً قصد تیراندازی به طرف او را نداشته و به طریق اولی قصد کشتن وی را نیز نداشته است اصابت می کند.

گفتار دوم - قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخص مجنی علیه، عمد محسوب می شود یا شبه عمد یا خطای محض:
به هر حال، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در مورد تأثیر اشتباه قاتل در شخص مقتول دو فرض متفاوت را مطرح نموده است به طوری که در یک فرض، این نوع قتل «خطای محض» می باشد و در فرض دیگر، «عمدی» محسوب می گردد. این دو فرض عبارتند از:

فرض اول:

جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را و نیز آگاه و متوجه نباشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید، خطای محض محسوب می شود. به بیان دیگر، قتلی که در آن قاتل نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را و نیز آگاه و متوجه نباشد که اقدام او نوعاً موجب قتل دیگری می گردد، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید، «خطای محض» محسوب می شود. در قتل خطای محض نیز در صورت درخواست ولی دم «دیه» پرداخت می شود مگر به نحو

^۱ عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی، مترجم: ناصر قربان نیا و دیگران، ج ۲، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵

دیگری مصالحه گردد. (ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) لکن در قتل خطای محض، در صورتی که جنایت با بیّنه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده «عاقله» است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود او است. (ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) عاقله نیز عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری (آبویی) یا پدری (آبی) به ترتیب طبقات ارث است و همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند. البته عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد. بنابراین در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر پردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن او از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. (مواد ۴۶۸، ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) ضمناً مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت در قتل خطای محض، ظرف سه سال قمری است به طوری که پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه را پردازد مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد. (مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

فرض دوم:

جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، لکن آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، عمدی محسوب می‌شود. به بیان دیگر، قتلی که در آن قاتل نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، لکن آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب قتل دیگری می‌گردد، عمدی محسوب می‌شود. مجازات قتل عمدی نیز در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص بوده و در غیر این صورت، مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد. (ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

مبحث سوم - تأثیر اشتباه قاتل در شخصیت مجنی‌علیه:

گفتار اول - تعریف:

علاوه بر بحث قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخص مقتول، «قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی‌علیه» نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. حقوقدانان کیفری در مورد قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی‌علیه اصطلاحاتی همچون قتل ناشی از خطای در شخصیت - قتل ناشی از اشتباه در مصداق - قتل ناشی از خطای در مصداق - قتل ناشی از اشتباه در هویت مجنی‌علیه و قتل ناشی از اشتباه قاتل در تشخیص شخص مقتول را به کار برده‌اند.

«عبدالقادر عوده» در مورد این نوع قتل می‌نویسد: «منظور از خطای در شخصیت این است که مجرم، قتل شخصی را به گمان اینکه زید است قصد کند و بعد از قتل معلوم می‌شود که او عمرو بوده است. خطای در شخصیت عبارت است از خطا در گمان و قصد فاعل. زیرا کسی که به طرف شخص معینی به گمان اینکه زید است تیراندازی می‌کند و سپس معلوم می‌گردد که آن شخص عمرو بوده است، در قصد خود خطا کرده و خطای واقع شده از آن چیزی ناشی شده است که آن را صحیح می‌پنداشته و قصد نموده است. به بیان دیگر، گاهی مرتکب به همان کسی که او را هدف می‌گیرد ضربه می‌زند، در حالی که در شناسایی وی دچار اشتباه شده است؛ یعنی او را به دلیل تاریکی هوا یا شباهت ظاهری و امثال آن، مثلاً شخص «الف» پنداشته در حالی که در واقع، او شخص «ب» بوده است.^۱

با این تفسیر مشخص می‌شود که قتل ناشی از اشتباه در هویت، ناشی از اشتباه مرتکب در «عنصر معنوی» (عنصر روانی) جرم می‌باشد.

اشتباه در هویت: به این معنی است که جانی بخواهد جنایتی را به یک جسم به تصور اینکه آن جسم «الف» است وارد کند و جنایت به همان جسم وارد شود ولی پس از ارتکاب جنایت مشخص شود، آن جسم «ب» بوده نه «الف». (ماده ۲۹۴ حکم اشتباه در هویت را مشخص کرده است.^۲)

در تمامی جنایات اعم از جنایات بر نفس و جنایت مادون نفس اشتباه در هویت جنایت عمدی محسوب می‌شود مشروط بر اینکه هم فرد مورد نظر جانی و هم فردی که جنایت بر وی وارد شده است محقون الدم باشد (حتی اگر یکی از آنها مهدورالدم باشد، جنایت، عمدی محسوب نمی‌شود) مثلاً اگر «الف» بخواهد به «ب» جنایتی وارد کند ولی در اثر اشتباه در هویت به «ج» جنایتی وارد شود اگر هم «ب» و هم «ج» محقون الدم باشند جنایت عمدی است.

گفتار دوم:

در مواردی که اشتباه در هویت رخ داده و شخص مورد نظر جانی یا شخصی که جنایت به وی وارد شده مهدورالدم هستند جنایت ارتكابی به این نحو خواهد بود:

۱- اگر فرد مورد نظر قاتل مهدورالدم باشد ولی فردی که جنایت بر وی وارد شده محقون الدم باشد، جنایت شبه عمد است. (بند ب ماده ۲۹۱)

۱ عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی، مترجم: ناصر قربان نیا و دیگران، ج ۲، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰

۲ غفوری، احمد، شرح آزمون قانون مجازات اسلامی، نشر آریاداد، تهران ۱۴۰۱، نوبت ۹۷، ص ۲۳۲

۲- اگر فردی که جنایت بر وی وارد شده مهدورالدم باشد (چه فرد مورد نظر قاتل مهدورالدم باشد چه محقون الدم): جنایت رخ نداده است زیرا یکی از شرایط تحقق جنایت محقون الدم بودن قربانی است و در اینجا چون قربانی مهدورالدم است در این مورد مرتکب طبق تبصره ۱ ماده ۳۰۲ تعزیر خواهد شد.

در مواردی که قاتل فرد مورد نظر خود را مهدورالدم می دانسته است (در حالی که وی مهدورالدم نبوده است) و مرتکب اشتباه در هویت شود باز هم جنایت شبه عمد است مثلاً اگر «الف» که «ب» را مهدورالدم می دانسته (در حالی که «ب» مهدورالدم نبوده است) «ج» را به تصور اینکه «ب» است به قتل برساند قتل ارتكابی شبه عمد است. در مواردی که اشتباه در هویت رخ داده باشد و هم شخص مورد نظر جانی و هم مجنی علیه محقون الدم باشند اما مجازات جنایت بر آن ها متفاوت باشد مرتکب به مجازات جنایت بر مجنی علیه محکوم می شود (نه مجازات جنایت بر شخص موزد نظر وی) چه مجازات جنایت بر مجنی علیه خفیف تر از مجازات جنایت بر فرد مورد نظر باشد چه شدیدتر مثلاً اگر «الف» بخواهد به فرزند خود جنایت وارد کند و به دلیل اشتباه در هویت به شخصی که فرزند خود نیست جنایت وارد کند^۱ به قصاص محکوم می شود (نه دیه و تعزیر) هم چنین اگر «الف» که مسلمان است بخواهد به مسلمانی جنایت وارد کند ولی در اثر اشتباه در هویت به کافر ذنبی جنایتی وارد کند به دیه و تعزیر محکوم می شود (نه قصاص).

۱- بر طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در جنایت بر فرزند قصاص وجود ندارد و مرتکب به دیه و تعزیر محکوم می شود.

۲- بر طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اگر مسلمان به مسلمان جنایت وارد کند مستحق قصاص است و اگر مسلمان به کافر ذمی جنایت وارد کند قصاص ساقط و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شود.

گفتار سوم - قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی علیه، عمد محسوب می شود یا شبه عمد یا خطای محض:

گاه جانی با تفکر مجرمانه به قصد جنایت بر انسانی محترم، شخص بی گناه دیگری را اشتبهاً و به تصور آنکه فرد مورد نظر اوست، هدف قرار داده و مرتکب جنایت بر وی می شود. در این صورت درباره حدود و ماهیت ضمان جانی اختلاف شده است. بنابراین باید گفت در مورد قتل ناشی از اشتباه در هویت، دو گونه نظر وجود دارد، به این ترتیب که عده ای از حقوقدانان این نوع قتل را عمدی دانسته و عده ای دیگر نیز معتقدند که این نوع قتل عمدی نیست. ذیلاً نظر این دو گروه مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

بخش اول - طرفداران نظریه عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی علیه:

گروهی بر این باورند که تعیین هویت و اوصاف شخصیتی مجنی علیه از اجزاء رکن روانی جنایات عمدی نبوده و کافی است که جانی هدف خود را بلا اشاره تعیین نماید. قائلین به این رأی، اشتباه قاتل در شناسایی شخصیت مقتول را مانع ثبوت عمد و اجرای قصاص ندانسته و نظر خود را چنین تقویت کرده اند که گمان و تصور قاتل صدق عرفی قتل عمد را رفع نمی کند؛ زیرا اعتبار خصوصیت در ضمن قصد، هیچ مدخلیتی در تحقق عمد ندارد، مانند اینکه قاتل می داند که مقتول فرزند زید است، اما گمان می کند زید تاجر است، در حالی که زید دانشمند می باشد. طرفداران نظریه عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در هویت معتقدند هیچ یک از فقها قصد خصوصیت را در تحقق قتل عمد دخالت نداده اند؛ زیرا اگر کسی قصد قتل انسانی را داشته باشد و قصد وی به شخص معینی تعلق نگیرد و عمل مرتکب نیز به قتل منتج شود، قتل مذکور از دیدگاه فقها عمد می باشد. به این ترتیب، باید گفت قصد اوصاف شخصیتی مجنی علیه در تحقق عمد معتبر نبوده و در تمامی مواردی که قصد قتل انسانی عملاً وجود داشته باشد، هر چند که آن قصد به شخص معینی تعلق گیرد و شخص دیگری که مقصود و مورد هدف نبوده گشته شده باشد قتل، عمدی محسوب خواهد شد؛ زیرا به هر حال، نفس محترمه ای بی جهت و بی گناه گشته شده است. این نوع قتل مانند آن است که کسی بخواهد شراب انگور بخورد و در اثر اشتباه در مصداق، دستش به سوی شراب خرما دراز شود و شیشه را سربکشد. این خطای در مصداق حد شرعی را ساقط نمی گرداند. بنابراین خطا و اشتباه مصداقی در قتل و غیر آن، عمدی محسوب می شود. به این ترتیب صرف خطا در هویت قربانی، موجب خروج جنایت از عنوان عمدی نمی شود؛ زیرا در هر حال، مجرم قصد گشتن یا ایراد جراحات به انسان محقون الدمی که در برابر او ایستاده بوده را داشته است و خطای جانی در شناسایی مجنی علیه، موجب تزلزل عنصر روانی لازم برای تحقق قتل عمدی نمی شود، همانطور که اشتباه مرتکب در مورد سن، شغل، جنسیت، نژاد و ملیت قربانی نیز تغییری در مسئولیت مرتکب ایجاد نمی کند. در واقع هیچ کدام از این عوامل، بخشی از تعریف عنصر روانی جرم را تشکیل نمی دهند که با وقوع اشتباه راجع به آنها، مسئولیت مرتکب از جرم عمدی به غیر عمدی تغییر یابد. به عبارت دیگر، همانطور که اگر کسی یک مغازه دار را به تصور اینکه دانشجویست (و او به دلیل خصومت با دانشجویان قصد قتل وی را کرده است) به قتل برساند و یا یک ایرانی را به تصور اینکه دارای ملیت خارجی است بکشد، باز قاتل عمدی محسوب می شود، در صورتی هم که کسی «الف» را به تصور اینکه «ب» است بکشد، نباید در مسئولیت وی برای ارتکاب قتل عمدی تغییری حاصل شود؛ زیرا در این حالت هیچ یک از دو جزء «عامداً فی فعله» و «عامداً فی قصده» که در تعریف جنایت عمدی ضروری دانسته می شود، تأثیری نمی پذیرد. به این ترتیب، چه قصد متهم آن باشد شخصی را که در مقابل او ایستاده است، بدون توجه به

هویت او بگشود و چه بخواهد او را به تصور اینکه «الف» است بگشود ولی بعد معلوم شود که او «ب» بوده است، در هر دو حال، عمل ارتكابی وی را باید عمدی محسوب کرد؛ مگر آنکه گشتن یا ایراد جرح به فرد مورد نظر مرتکب، از سوی او مباح بوده باشد که در این حالت، جنایت ناشی از اشتباه در هویت را باید به منزله شبه عمد دانست. برای مثال اگر مجری حکم اعدام یا حد، به جای اعدام یا اجرای حد علیه شخص «الف»، برادر همزاد او یعنی «ب» را به تصور اینکه «الف» است، اعدام کرده یا مشمول اجرای حد قرار دهد، قتل یا جرح ارتكابی را باید شبه عمد دانست؛ زیرا مرتکب در فعل خود عامد بوده ولی در قصد خود (یعنی اعدام یک شخص مهدورالدم یا اجرای حد علیه یک محکوم به تحمل حد) خطا کرده است. برخی از اهل سنت نیز اشتباه در شخصیت را مانع تحقق عمد ندانسته‌اند، چنانکه مالک بن انس (متوفی ۱۷۹ هـ.ق) که امام مذهب مالکی است و همچنین گروهی از حنابله، این رأی را پذیرفته‌اند. اما خطای در تشخیص، آن را از عمد خارج نمی‌کند. مثلاً اگر کسی به قصد گشتن انسانی (به تصور اینکه زید است) به سوی او تیراندازی کند و او را به قتل برساند و بعد معلوم شود که فرد مورد نظر نیست (و مثلاً عمرو است)، این قتل از مصادیق قتل عمد می‌باشد. همچنین برخی از محاکم کیفری ایران در موارد اشتباه قاتل در شخصیت مجنی علیه، حکم به قصاص نفس مرتکب داده‌اند. برای مثال قضات یکی از شعب دادگاه سابق کیفری استان تهران (که در حال حاضر بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ به «دادگاه کیفری یک» تغییر نام داده است)، حکم قصاص نفس مردی را که به اشتباه، برادر جوان مورد علاقه خواهرش را به قتل رسانده بود صادر کردند. در این پرونده، متهم از پشت به کسی که فکر می‌کرده حمید (یعنی کسی است که به گفته متهم برای خواهرش ایجاد مزاحمت می‌نموده است) ضربه‌ای زده و او را می‌گشود، ولی بعد متوجه می‌شود که مقتول، برادر شخص مورد نظر (یعنی جلال) بوده است.

بخش دوم - طرفداران نظریه غیر عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت مجنی علیه:

برخی حقوقدانان معتقدند از مصادیق جنایت در حکم شبه‌عمد، وقتی است که جانی در شناسایی و تشخیص هویت و شخصیت مجنی علیه اشتباه کرده و به تصور آنکه فرد تعیین شده همان شخص مقصود است، مرتکب جنایت بر او گردد و بعداً معلوم شود که دیگری را به دلیل شباهت ظاهری، به جای او گشته است. در این صورت، جانی اگرچه دارای قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه و نیز قصد نتیجه حاصله است، اما جنایت ارتكابی عمد قلمداد نخواهد شد. البته در جریان مباحثاتی که همزمان با تصویب قانون مجازات اسلامی سابق در سال ۱۳۷۰ و تغییر و اصلاحات موادی از این قانون راجع به قتل عمد و نهایتاً اعلام نظر حقوقدانان و فقهای دیوان عالی کشور پیش آمده بود، معلوم شد که در خصوص «قتل ناشی از اشتباه قاتل در هویت مجنی علیه» دیدگاه واحدی وجود ندارد. نظریه غالب مبتنی بر فتاوی معتبر (حضرات آیات عظام گلپایگانی و خامنه‌ای) در آن زمان

این بود که اگر قتل به مصداق قاعده فقهی «ما قُصِدَ لَمْ يَقَعْ وَ مَا وَقَعَ لَمْ يُقْصَد» واقع شود (یعنی آنچه مقصود قاتل است، واقع نشود و آنچه واقع شود، مقصود قاتل نباشد)، تحقّق عمد محل تردید است. بنابراین اگر قاتل، مجنی علیه را به گمان آنکه زید است به قتل برساند و سپس معلوم شود که در قصد خود خطا کرده و فرضاً عمرو را به جای زید از پا در آورده است، قتل ارتكابی عمدی محسوب نمی‌شود. اما حادثه‌ای که سبب صدور فتاوی در خصوص قتل ناشی از اشتباه در هویت و نهایتاً رأی اصراری دیوان عالی کشور در این خصوص شد، به شرح زیر می‌باشد: شخصی به نام حسین معروف به «حسین افغانی» دختر ۱۳ ساله‌ای را پس از ربودن به مدت ۲۴ ساعت در محل سکونت خود مخفی کرده و سپس رها می‌نماید. پزشک، پزشکی قانونی صحت جسمانی دختر را تأیید می‌کند. ولی خانواده دختر این عمل را اهانت دانسته و حسین افغانی را مهدورالدم تشخیص و تصمیم به قتل وی می‌گیرند. دربان محل کار حسین افغانی به آنها می‌گوید که حسین شب هنگام مراجعت می‌کند. پیرمرد دربان، قضیه را به اطلاع حسین می‌رساند و او از آنجا می‌گریزد. شب هنگام پدر و برادر دختر همراه با یک راننده به محل سکونت حسین رفته برق کارگاه را قطع می‌کنند. و پس از زدن در کارگاه شخصی در را به روی آنها می‌گشاید. در همین حال، برادر دختر به تصور اینکه حسین در را گشوده بدون درنگ به طرف شخص شلیک می‌کند ولی پس از حادثه، آنها متوجه می‌شوند که او شخص موردنظر نبوده، بلکه دربان کارگاه است. بنابراین هر سه نفر پس از به قتل رساندن پیرمرد از آنجا متواری گشته و از محل می‌گریزند. متعاقب این حادثه، اولیای دم مقتول اقدام به شکایت و متهمان دستگیر می‌شوند. دادسرای عمومی پرونده را با صدور کیفرخواست دایر بر قتل عمدی به دادگاه صالح ارسال نموده و دادگاه نیز به قصاص برادر دختر رأی می‌دهد. اما پس از اعتراض، پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شده و به علت اختلاف بین اعضای رسیدگی کننده، موضوع مورد استفتاء قرار می‌گیرد. لذا آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) معظم له نیز در ای مورد فرمودند: «در فرض مثل قتل عمد محسوب نمی‌شود. والله العالم، ۱۸ صفر ۱۴۱۳». در همین زمینه، مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «تطبیق عنوان قتل موجب قصاص بر این مورد خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست عدم صدق قتل عمد. بنابراین اگر فصل خصومت با مصالحه ممکن شود متعین همین است و الا باید از قاتل دیه قتل نفس گرفته شود.» بر اساس این استفتاء، شعبه دیوان عالی کشور حکم دادگاه اول مبنی بر قصاص متهم را نقض کرده و پرونده را به شعبه دیگر دادگاه کیفری یک ارجاع می‌دهد. دادگاه اخیرالذکر نیز با استناد به مواد قانونی مربوط به قتل عمد و شبه‌عمد، دادنامه مفصلی انشاء نموده و در این مورد، قتل را عمد دانسته و رأی به قصاص نفس متهم ردیف اول (برادر دختر) داده و متهم ردیف دوم (پدر دختر) را به ۳ سال حبس و متهم ردیف سوم (راننده) را به ۱ سال حبس به جرم «ممسک بودن» محکوم می‌نماید. محکوم علیهم (هر سه نفر) به حکم صادره اعتراض کرده و لذا پرونده

مجدداً به دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد و نهایتاً در جلسه هیأت عمومی اصراری دیوان عالی کشور به شرح زیر رأی داده می‌شود: «با توجه به فتوای حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و با در نظر گرفتن فتوای مقام معظم رهبری موضوع قتل شبه‌عمدی است.» (رای اصراری مورخ ۱۳۷۱/۷/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور).

انتقاد مخالفان رأی اصراری :

برخی حقوقدانان معتقدند رأی اصراری دیوان، صحیح نبوده و بلکه اشتباه می‌باشد. این گروه عقیده دارند اشتباه تاریخی دیوان عالی کشور مبنی بر شبه‌عمد دانستن قتلی که در آن پدر و برادری با اشتباه در هویت، انسان بی‌گناه دیگری را با این تصور که همان کسی است که دختر و خواهر آنها را ربوده است، عمداً به قتل رساندند، موجب می‌شود که تصمیم دیوان را فاقد وصف حقوقی بدانیم و آن را نوعی حکم مصداقی، مصلحتی و احساسی به حساب آوریم. به بیان دیگر، اگر امروز اوباش شروری با انگیزه فاسدی مرتکب قتل عمدی شود، ولی اشتباه خود را در هویت مقتول به اثبات برساند و دوباره هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور تشکیل جلسه دهد، آیا اکثریت اعضاء مجدداً حکم به شبه‌عمد بودن چنین قتلی خواهند داد؟ قطعاً پاسخ منفی است. لذا شدید و جبران ناپذیر بودن مجازات قصاص نفس و شمول آن بر تمامی مصادیق قتل عمد در قانون، نباید ما را به سوی دست‌اندازی و مخدوش کردن اصول حقوق جزا و قوانین جاری ببرد.

نظر موافقان رأی اصراری :

اما برخی صاحب‌نظران و مؤلفان انتقاد فوق را نمی‌پذیرند و لذا بدون تأکید بر ضرورت تعیین اوصاف شخصیتی مجنی‌علیه، اشتباه جانی را در دفع قصاص مؤثر می‌دانند. زیرا معتقدند آنچه به وسیله جانی واقع شده، حقیقتاً مقصود او نبوده است. به عنوان مثال، چگونه ممکن است پدر و مادری را که در موضع دفاع، به قصد کشتن سارق، اشتباهاً فرزند خود را در تاریکی شب به قتل می‌رسانند، در جنایت بر فرزند خویش عامد دانست؟ بنابراین باید گفت اگر جانی به دلیل تاریکی یا وجود پرده و حجاب، به تصور آنکه مجنی‌علیه همان شخص مورد نظرش است، طعام مسموم نزد وی گذاشته و او را بکشد (اما در واقع شخص مورد نظرش نباشد)، جنایت عمدی نبوده و (قاتل) فقط ضامن دیه آن خواهد بود.^۱

. «محمد بن ادریس شافعی» (متوفی ۲۰۴ هـ.ق) و «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» (متوفی ۱۵۰ هـ.ق) که امامان مذهب شافعی و حنفی محسوب می‌شوند نیز این رأی را پذیرفته‌اند. به این ترتیب، باید توجه داشت اگرچه قانونگذار تعیین فیزیکی و بلاشاره مجنی‌علیه را در تحقق عمد کافی دانسته است و از این رو باید با وجود قصد

^۱ نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام، نشر جامعه مدرسین قم، جلد ۴۱، ص ۳۲

فعل واقع شده بر شخص معین و قصد قتل وی، جنایت را عمدی تلقی کرد، اما شبهه حاصله از اشتباه مصداقی و همچنین ضرورت احتیاط در دماء، موجب تردید در ثبوت قصاص می‌گردد.

در واقع، در مورد بحث قتل ناشی از اشتباه در هویت مجنی‌علیه و اینکه چنین قتلی، عمد یا شبه‌عمد یا خطا می‌باشد باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن هم این است که قسمت اعظمی از قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، از احکام شریعت اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری منبث شده است. لذا مشاهده می‌شود که بخش‌های حدود، قصاص، دیات و حتی موادی از تعزیرات مستقیماً از کتب فقهی ترجمه شده و به صورت قانون درآمده است. بنابراین در مورد اینکه قتل ناشی از اشتباه در هویت چه نوع قتلی محسوب می‌شود، باید به کتب فقهی و فتاوی معتبر فقهای عظام توجه نمود، همچنانکه این موضوع در اصل ۱۶۷ قانون اساسی مذکور است. همانطور که ذکر شد، دو مرجع تقلید و فقیه خبره و برجسته، قتل ناشی از اشتباه در هویت را عمد ندانسته‌اند. بنابراین این نوع قتل از لحاظ فقهی عمد محسوب نمی‌شود، هرچند که در این مورد نظرات مخالفی نیز وجود دارد. البته عمدی ندانستن قتل ناشی از اشتباه در هویت از لحاظ حقوقی نیز توجیه پذیر است، چراکه این برداشت با اصل «تفسیر به نفع متهم» و همچنین «تفسیر مضیق قوانین جزایی» بیشتر سازگار است. خصوصاً اینکه اگر این نوع قتل را عمد بدانیم، اصالتاً مجازات قصاص نفس (اعدام) در انتظار قاتل خواهد بود و بدیهی است که اعدام شدیدترین کیفرها می‌باشد به طوری که جان یک انسان را که بالاترین موهبت الهی به او است، از وی می‌گیرد. فراموش نکنیم که حقوق جزای اسلام قاعده «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ» را دارا می‌باشد که مورد قبول همه فقها بوده و به قاعده «درأ» مشهور است. این قاعده مستند به روایاتی از ائمه معصومین (ع) است که بر اساس آن حدود را باید با حدوث شبهه ساقط کرد. کلمه «حدود» مذکور در این قاعده نیز اعم از هر نوع کیفری است و نه فقط حدّ به معنای خاص؛ لذا چون قصاص هم نوعی از کیفر است، پس باید با بروز شبهه و شک و تردید و حتی ظنّ و گمان از انجام آن خودداری نمود. اساساً اعدام مجازاتی است که کاملاً برگشت‌ناپذیر و غیرقابل جبران می‌باشد. یعنی وقتی جان کسی از او گرفته شد، دیگر نمی‌توان دوباره آن را به او بازگرداند و فرد را زنده کرد. پس مقتضی است که مجازات «قصاص نفس» (اعدام) فقط در موارد قطع و یقین و مصادیقی که صددرصد علم در آنها وجود دارد، انجام گیرد و در واقع، همانطور که معروف است «اگر ده نفر جانی از چنگال عدالت بگریزند بهتر است از اینکه فرد بی‌گناهی مجازات گردد». البته مشابx قاعده «درأ» موجود در حقوق جزای اسلام، در حقوق جزای فرانسه نیز قاعده‌ای وجود دارد که بر اساس آن «شک باید به نفع متهم تفسیر شود». بنابراین نظام عدالت کیفری نیز با این موضوع که قتل ناشی از اشتباه در هویت قتل عمد محسوب نگردد، کاملاً موافق است. البته شکی نیست

اگر فردی قصد کند که یک انسان را بکشد و برای او شخص خاصی مهم نباشد و فقط کشتن یک انسان برایش مطرح باشد و قتل نیز در عمل واقع شود، قتل عمدی محسوب خواهد.

مبحث چهارم - تفاوت اشتباه در هدف با اشتباه در هویت :

همانگونه که مشخص است تفاوت اشتباه در هدف با اشتباه در هویت این است که در اشتباه در هدف جنایت به جسم دیگری غیر از جسمی که مدنظر قاتل بوده وارد می شود در حالی که در اشتباه در هویت، جنایت به همان جسمی که مدنظر قاتل بوده وارد می شود.^۱

مبحث پنجم - رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران:

در اواسط دهه ۱۳۸۰ شمسی، لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه قانون مجازات اسلامی» تقدیم مجلس شورای اسلامی وقت گردید که علی‌رغم سکوت قوانین قبلی در مورد قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی‌علیه، رویکرد واضح و مشخصی را اتخاذ کرده بود زیرا مطابق ماده ۵-۳۱۱ این لایحه: «هرگاه کسی به جهت اشتباه در هویت، شخصی را که محقون‌الدّم است و اعتقاد به غیر محقون‌الدّم بودن او نداشته، بکشد یا جنایت دیگری بر او وارد کند، جنایت عمدی است و مجازات قصاص دارد.» همانطور که مشهود است در این لایحه برای غیرعمدی محسوب شدن قتل ناشی از اشتباه در هویت، قیدی مطرح شده و آن هم اعتقاد قاتل به مهدورالدّم بودن مقتول است که البته باید در دادگاه اثبات گردد. بنابراین مطابق این لایحه اگر در قتل ناشی از اشتباه در هویت، قاتل اعتقادی به مهدورالدّم بودن مقتول نداشته باشد، قتل عمدی خواهد بود. اما لایحه فوق در فرایند تقنینی خود دچار تحولات و دگرگونی‌های زیادی گردید و با اصلاحات مبنایی و ساختاری قابل توجهی مواجه شد و نهایتاً با عنوان «قانون مجازات اسلامی» در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۱۹۸۷۳-۱۳۹۲/۳/۶ منتشر گردید.

به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ با رویکرد و دیدگاه دقیق‌تری موضوع قتل ناشی از اشتباه قاتل در شخصیت مجنی‌علیه را مطرح نموده است زیرا به موجب ماده ۲۹۴ این قانون: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود». بر اساس ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب

^۱ غفوری، احمد، شرح آزمون قانون مجازات اسلامی، نشر آریاداد، تهران ۱۴۰۱، نوبت ۹۷، ص ۲۳۲

۱۳۹۲/۲/۱ نیز: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی شود:

الف: مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب: مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد؛ در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ: مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی شود.

ت: متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده ۱۵۶ این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث: زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.»

ضمناً تبصره ۱ این ماده اشعار می دارد: «اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه

دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.» همچنین مطابق تبصره ۲

ماده مذکور: «در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است،

لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود.» به موجب ماده ۴۴۷ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز: «در کلیه مواردی که در این کتاب به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است،

در خصوص قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۲ آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل

می شود.» همچنین بر اساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم «تعزیرات و مجازات های بازدارنده»)

مصوب ۱۳۷۵/۳/۲: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده

باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا

بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید.» ضمناً به موجب

تبصره این ماده: «در این مورد، معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود.» به این ترتیب،

در حال حاضر بر اساس ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ اگر کسی به علت اشتباه در هویت،

مرتکب قتلی شود در صورتی که مقتول و فرد مورد نظر قاتل هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت

عمدی محسوب می شود. اما اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب قتلی شود در صورتی که مقتول و فرد

مورد نظر قاتل هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشند، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی شود؛

زیرا هم مقتول و هم فرد مورد نظر قاتل (یعنی هر دو نفر) مهذورالدم هستند، لکن ممکن است به شرح مقرر در

قانون به تعزیر محکوم گردد. لذا اصل بر آن است که قتل ناشی از اشتباه در هویت، عمدی بوده و مرتکب آن با

رعایت سایر شرایط قانونی، مستوجب قصاص نفس است، مگر در مواردی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر قاتل، هر دو مَهدورالدم باشند که در این صورت، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود، اما ممکن است به شرح مقرر در قانون به تعزیر محکوم گردد.

مبحث ششم - چهار فرض قابل تحقق در قتل ناشی از اشتباه در هویت :

فرض اول :

اگر مقتول و فرد مورد نظر قاتل، هر دو مَهدورالدم نباشند، قتل عمدی خواهد بود. مجازات قتل عمدی نیز در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص بوده و در غیر این صورت، مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد. (ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

فرض دوم :

اگر مقتول و فرد مورد نظر قاتل، هر دو مَهدورالدم باشند، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود، لکن ممکن است به شرح مقرر در قانون به تعزیر محکوم گردد.

فرض سوم :

اگر مقتول مَهدورالدم باشد لکن فرد مورد نظر قاتل مَهدورالدم نباشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود، اما ممکن است به شرح مقرر در قانون به تعزیر محکوم گردد.

فرض چهارم :

اگر مقتول مَهدورالدم نباشد لکن فرد مورد نظر قاتل مَهدورالدم باشد، قتل عمدی نخواهد بود و مرتکب به قصاص محکوم نمی‌شود، اما به پرداخت دیه محکوم خواهد شد و البته ممکن است به شرح مقرر در قانون به تعزیر نیز محکوم گردد. زیرا مطابق ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در جنایات شبه‌عمدی، خطای محض و جنایات عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.» در واقع، در قتل شبه‌عمدی، خطای محض و قتل عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه گردد. در کل می‌توان به این جمع بندی رسید که :

قتل ناشی از اشتباه جانی (قاتل) در شخص مجنی‌علیه بدین گونه مطرح می‌شود که کسی قصد ارتکاب قتل شخص معینی را دارد و عملیات اجرایی جرم را هم شروع کرده، اما بنا به علتی دچار اشتباه می‌شود و در نتیجه، شخص دیگری را به قتل می‌رساند. مثلاً کسی از روی دشمنی که با شخص الف دارد، قصد کشتن وی را می‌کند و با تهیه سلاح، در مسیر عبور وی کمین می‌گیرد تا او را هدف گلوله قرار داده و به قتل برساند؛ ولی به هنگام

تیراندازی دچار اضطراب شدید می‌گردد و در نتیجه، به جای آنکه الف را نشانه بگیرد، عابری را هدف قرار داده و به زندگی وی خاتمه می‌دهد. به این ترتیب، قتل ناشی از اشتباه در شخص مجنی‌علیه یعنی ناکام ماندن جرمی که مقصود مرتکب بوده و وقوع جرم دیگر به علت اشتباه اوست. مانند کسی که قصد قتل شخص معینی را دارد، ولی به هنگام تیراندازی بنا به جهاتی از جمله عدم مهارت در هدف‌گیری، اشتباهاً شخص دیگری را هدف گلوله قرار می‌دهد. در این مثال، فرض بر این است که تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کرده است. حقوقدانان و اساتید حقوق جزا در مورد قتل ناشی از اشتباه در شخص مجنی‌علیه اصطلاحات مختلفی را به کار برده‌اند که از جمله آنها «قتل ناشی از خطای در شخص»، «قتل ناشی از اشتباه در هدف‌گیری»، «قتل ناشی از اشتباه در هدف»، «قتل ناشی از اشتباه راجع به شخص»، «قتل ناشی از خطای در اصابت» و «قتل ناشی از خطای در تیراندازی» می‌باشند.

نتیجه‌گیری :

به این ترتیب صرف خطا در هویت قربانی، موجب خروج جنایت از عنوان عمدی نمی‌شود؛ زیرا در هر حال، مجرم قصد کشتن یا ایراد جراحت به انسان محقون‌الدمی که در برابر او ایستاده بوده را داشته است و خطای جانی در شناسایی مجنی‌علیه، موجب تزلزل عنصر روانی لازم برای تحقق قتل عمدی نمی‌شود، همانطور که اشتباه مرتکب در مورد سن، شغل، جنسیت، نژاد و ملیت قربانی نیز تغییری در مسئولیت مرتکب ایجاد نمی‌کند. در واقع هیچ کدام از این عوامل، بخشی از تعریف عنصر روانی جرم را تشکیل نمی‌دهند که با وقوع اشتباه راجع به آنها، مسئولیت مرتکب از جرم عمدی به غیرعمدی تغییر یابد. به عبارت دیگر، همانطور که اگر کسی یک مغازه‌دار را به تصور اینکه دانشجویست (و او به دلیل خصومت با دانشجویان قصد قتل وی را کرده است) به قتل برساند و یا یک ایرانی را به تصور اینکه دارای ملیت خارجی است بکشد، باز قاتل عمدی محسوب می‌شود، در صورتی هم که کسی «الف» را به تصور اینکه «ب» است بکشد، نباید در مسئولیت وی برای ارتکاب قتل عمدی تغییری حاصل شود؛ زیرا در این حالت هیچ یک از دو جزء «عامداً فی فعله» و «عامداً فی قصده» که در تعریف جنایت عمدی ضروری دانسته می‌شود، تأثیری نمی‌پذیرد. به این ترتیب، چه قصد متهم آن باشد شخصی را که در مقابل او ایستاده است، بدون توجه به هویت او بکشد و چه بخواهد او را به تصور اینکه «الف» است بکشد ولی بعد معلوم شود که او «ب» بوده است، در هر دو حال، عمل ارتكابی وی را باید عمدی محسوب کرد؛ مگر آنکه کشتن یا ایراد جرح به فرد مورد نظر مرتکب، از سوی او مباح بوده باشد که در این حالت، جنایت ناشی از اشتباه در هویت را باید به منزله شبه عمد دانست. برای مثال اگر مجرمی حکم اعدام یا حدّ، به جای اعدام یا اجرای حدّ علیه شخص «الف»، برادر همزاد او یعنی «ب» را به تصور اینکه «الف» است، اعدام کرده یا مشمول اجرای حدّ

قرار دهد، قتل یا جرح ارتكابی را باید شبه عمد دانست؛ زیرا مرتكب در فعل خود عامد بوده ولی در قصد خود (یعنی اعدام یک شخص مَهْدورالدم یا اجرای حدّ علیه یک محکوم به تحمّل حدّ) خطا کرده است. بنابراین نظام عدالت کیفری نیز با این موضوع که قتل ناشی از اشتباه در هویت قتل عمد محسوب نگردد، کاملاً موافق است. البته شکی نیست اگر فردی قصد کند که یک انسان را بکشد و برای او شخص خاصی مهم نباشد و فقط کشتن یک انسان برایش مطرح باشد و قتل نیز در عمل واقع شود، قتل عمدی محسوب خواهد شد.

فهرست منابع:

- ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، الخصال، جلد ۲، مترجم محمد باقر کمره ای، ۱۳۸۵.
- ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، التوحید، مصحح: خلیل الله مسائلی ۱۳۹۴
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی ج ۱، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ تهران.
- اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی جلد ۲ چاپ هفتم، ۱۴۰۱ نشر میزان.
- آقابابایی، حسین، قتل نفس به اعتقاد مَهْدورالدم بودن مقتول، فصلنامه مجله فقه اهل بیت (ع)، ج ۲۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش ۱۳۷۸، چاپ اول.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ إِلَى تَحْصِيلِ الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ، ناشر: کتابچی، تهران ۱۳۸۶، جلد ۱۵.
- رأی اصراری ۱۳۷۱/۷/۷
- شاملو احمدی، محمد حسین؛ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی،/ تهران، نشر دادیار، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- شاملو احمدی، محمد حسین، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی-جرائم علیه اشخاص، چاپ ۲۱، تهران ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان، ص ۲۹۱
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی-جرائم علیه اشخاص، چاپ ۲۱، تهران ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۳
- عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی، مترجم: ناصر قربان نیا و دیگران، ج ۲، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- غفوری، احمد، شرح آزمون قانون مجازات اسلامی، نشر آریاداد، تهران ۱۴۰۱، نوبت ۹۷.
- قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران ۱۳۹۴، انتشارات مجد.
- مزروعی، رسول، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص، ج ۱، چاپ اول، قم ۱۳۹۴، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ص ۲۴۴
- میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، چاپ نوزدهم، ویرایش سوم، تهران ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان، ص ۳۷۸
- میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای عمومی ۱، انتشارات دادگستر، چاپ دوم ۱۴۰۰، تهران.
- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، نشر جامعه مدرسین قم، جلد ۴۱.
- ولیدی، محمد صالح، مسئولیت کیفری، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

The wrong impact on the person or personality in the crime on the soul

(Date of receiving ۱۰/۱۰/۱۴۰۲; Admissions date: ۳۰/۱۰/۱۴۰۲)

Afshin Rahimi Pardani^۱

Abstract:

The murder of human life and the deprivation of human life is one of the most important crimes against individuals, and in all societies, it is accompanied by severe reaction and consideration of severe punishments for the killers. In the Islamic legal system, the punishment of murder is retribution if it is deliberate and justice, and this punishment is mentioned in the Holy Qur'an as the source of society's life. Physical and crime against spiritual personality is divided. In the meantime, crimes against physical integrity (such as murder, amputation, multiplication, miscarriage) against crimes against spiritual personality (such as insult, defamation, Qaddaf, false publication, etc.) More important. Among the crimes against physical entirety, the crime of murder is, most importantly, because murder is the deprivation of life from living man. In this way, the crime of murder takes him the most valuable divine blessing to man, which is his body and soul. Therefore, in all the legal systems of the world, the crime of murder is of great importance, and especially for its deliberate type, heavy penalties such as imprisonment or life imprisonment are projected in criminal laws in different countries. We can kill the murder by "mistake in the victim" (wrong in the goal) or "mistake in the personality of the victim" (mistake in the identity).

Keywords:

Wrong, wrong in the person, the wrong in the personality, the crime on the soul

^۱ Author and Officer: Master of Criminal Law and Criminology, Iran